



## ماجرای مکاشفه علامه جعفری و دیدن امام علی(ع)/ تازیانه‌ای اخلاقی که مسیر زندگی جوانی را عوض کرد

فرزند علامه جعفری با بیان ماجرای مکاشفه علامه جعفری و دیدن امام علی(ع) و تازیانه‌ای اخلاقی که مسیر زندگی جوانی را عوض کرد، گفت: پدر معتقد بود علم بدون عمل هیچ و پوچ خواهد بود...

فرزند علامه جعفری با بیان ماجرای مکاشفه علامه جعفری و دیدن امام علی(ع) و تازیانه‌ای اخلاقی که مسیر زندگی جوانی را عوض کرد، گفت: پدر معتقد بود علم بدون عمل هیچ و پوچ خواهد بود برای همین ایشان با اخلاق خوب خود جوانان بسیاری را جذب می‌کرد و در دل دانشجویان انقلابی بزرگ ایجاد می‌نمود.

به گزارش خبرگزاری مهر، علی جعفری در برنامه ای به ابعادی از زندگی علامه محمد تقی جعفری پرداخت و اظهارداشت: افرادی مانند علامه جعفری مردان بزرگی هستند که مایه خیر و برکات برای جامعه می‌باشند و خداوند نیز بر برکت عمر آنها بیش از پیش می‌افزاید.

### مناعت طبع پدر علامه محمد تقی جعفری مثال زدنی بوده است

وی در ادامه گفت: حاج کریم جعفری، پدر علامه محمدتقی جعفری روزگار جوانی بسیار پر فراز و نشیب داشته است، یک بار ایشان خاطره‌ای از جوانی‌شان برای ما تعریف می‌کردند که بخشندگی و بزرگی روح او را نشان می‌داد، دوره‌ای از زندگی حاج کریم، در زمان قحطی شدیدی بود که از سال 1296 تا 1298 در ایران ایجاد شد.

علی جعفری افزود: حاج کریم تعریف می‌کرد که در زمان قحطی، من در نانوائی کار می‌کردم و تازه نیز نامزد کرده بودم یک روز با سهمیه نانی که به من داده بودند برای دیدن همسرم به سمت خانه می‌رفتم که یک دفعه دیدم خانمی همراه با فرزندانش در بین آشغال‌ها به دنبال غذا می‌گردد به طوری که استخوان‌ها را پیدا می‌کند و می‌شکند تا فرزندانش چیزی بخورند.

وی بیان داشت: حاج کریم می‌گفت هر چند وضعیت آن زمان ایران بسیار دردناک بود اما این صحنه یکی از بدترین صحنه‌هایی بود که من تا آن زمان دیده بودم با دیدن آن زن و فرزندانش جلو رفتم و سهم نان خودم را که هر روز نانوائی به من می‌داد به آن خانم دادم و گفتم از این به بعد به نانوائی بیا و سهم نان مرا بگیر، این قضیه مناعت طبع مردی را نشان می‌دهد که بعدها پدر علامه‌ای بزرگ و مرد دین خدا شد.

### علم بدون تعهد و اخلاق هیچ و پوچ خواهد بود

فرزند علامه جعفری به خاطره‌ای از سخنرانی علامه اشاره کرد و گفت: علامه جعفری اوایل انقلاب یک سخنرانی در دانشکده فنی دانشگاه تهران داشت، آن زمان در دانشگاه‌ها وضعیت نامناسبی بود برای همین من و دوستانم همراه پدر به دانشگاه رفته بودیم تا برای ایشان اتفاقی نیفتد، آن روز علامه 4 ساعت سخنرانی کردند و بسیار خسته شدند موقع رفتن بسیاری از دانشجویان اطراف ایشان را گرفتند و شروع کردند به پرسیدن سؤال.

وی اضافه کرد: در پایان همه رفتند و تنها من ماندم و دوستم، علامه و یک جوان دیگر که می‌خواست از پدر سؤال کند اما لحنش تند و تحکم آمیز بود به طوری که پدر را تو خطاب می‌کرد و می‌گفت فلان حرفت غلط است وقتی آن جوان سؤال کرد علامه به شدت خسته شده بودند اما درب سالن را هم بسته بودند و جایی نبود که پدر بر روی آن بنشیند و استراحت کند به همین دلیل عبايش را بر روی زمین پهن کرد تا بتواند بنشیند و نشسته پاسخ آن جوان را بدهد.

وی گفت: علامه جعفری بر روی عبا نشست و به آن جوان عصبانی گفت بیا بنشین جوان تا جوابت را بدهم، چند بار گفت و آن جوان جوابی نداد بعد با حالتی خجالت زده به پدر نگاه کرد و گفت من جواب همه سؤالاتم را گرفتم، بعدها این جوان که برای تحصیل به خارج از کشور رفته بود با پدر تماس گرفت و گفت آن تازیانه‌ای که با اخلاقتان آن روز به من زدید همچنان دارد مرا در زندگی با خود می‌برد.

فرزند علامه جعفری تصریح کرد: علامه تأکید داشتند که علم بدون اخلاق و تعهد در واقعا هیچ و پوچ خواهد بود این اخلاق و تواضع نیز بود که در درون افرادی چون آن دانشجو انقلابی ایجاد می‌کرد.

### قول داده‌ام و باید رأس ساعت حاضر شوم

وی درباره خوش عهدهی علامه جعفری گفت: خواهر جوان من در سن 38 سالگی در گذشت و این برای مادر و پدر من بسیار دردناک بود. به یاد دارم برای جمع شدن دوستان و بستگان مراسم تشییع جنازه این بانو یک روز عقب افتاد، بعد از آن دیدیم که علامه جعفری دارند آماده می‌شوند که به دانشگاه امام صادق(ع) بروند.

وی افزود: همه از این برخورد پدر بسیار ناراحت شدند و گفتند شما دخترتان فوت کرده و می‌خواهید به مراسم بروید. پدر گفتند الان که مراسم عقب افتاده اما اگر مراسم عقب هم نیفتاده بود باز هم چون من قول داده‌ام باید رأس ساعت نیز حاضر شوم، بالاخره با تمام ناراحتی‌ها پدر به دانشگاه امام صادق(ع) رفتند اما سخنرانی‌شان را کم کرده و گفته بودند که باید زودتر برگردند.

### بانویی که در راه علم با همسرش هم کاروانی کرد

وی بیان داشت: همسر علامه جعفری و مادر بنده چندین سال در خدمت علامه بود و معرفتش این بود که فهمیده بود همسرش منشأ خیرات و خدمات بزرگ اجتماعی و علمی و فرهنگی است، این معرفتش باعث شده بود که هم پای پدر و دوش تا دوش آن زحمت بکشد و چه در قم، چه در تهران و چه در پدر نیز پایه پای پدر تلاش می‌کرد تا محیط را طوری آماده کند که مادرم آرامش داشته باشد.

علی جعفری تأکید کرد: یکی از بهترین خصوصیات مادرم خواندن نماز اول وقت و مهمان نوازی او بود او برای آرامش پدر زحمت زیادی می‌کشید پدر نیز به خوبی برای جایگاه ایشان ارزش قائل بود، وقتی مادرم فوت کرد علامه جعفری درباره ایشان گفت من امروز برای او طلب عفو و مغفرت می‌کنم او 40 سال با من هم کاروانی کرد.

وی تأکید کرد: در کل علامه جعفری ارزش زن در اسلام را بالا می‌دانست به طوری که وقتی خانمی خارجی نظر اسلام درباره فعالیت زن در جامعه را پرسید گفت حضور زن در عرصه فعالیت اجتماعی هیچ مانعی ندارد اما به یک شرط و آن این که ایشان خانواده به هم نریزد.

### اوقات بیکاری علامه تنها به خوابیدن وی تعلق می‌گرفت

فرزند علامه در رابطه با برنامه روزانه علامه گفت: علامه برنامه بسیار فشرده‌ای داشت و بسیار نیز به برنامه ریزی و انضباط تأکید داشت گاهی انسان تعجب می‌کند وقتی آثار ایشان از جمله تفسیر نهج البلاغه و مثنوی را می‌بیند در حقیقت به اعتقاد بنده خداوند به زمان ایشان برکت می‌داد و خودشان نیز بسیار پرتلاش بودند و می‌توان گفت که پدر تنها زمانی بیکار بودند که می‌خوابیدند.

### به احترام استادم سکوت کردم

وی تصریح کرد: شهید مطهری و علامه جعفری دو نفر از افرادی بودند که در راه دین بسیار زحمت می‌کشیدند انجمن اسلامی پزشکان و مهندسان نیز همیشه از این دو نفر در جلسات خود دعوت می‌کردند. همسر شهید مطهری می‌گوید یک بار شهید مطهری برنامه علامه جعفری را دید گفت: ما حرف تحویل مردم می‌دهیم علامه روح به مردم می‌دهد.

علی جعفری افزود: یک بار مرحوم جعفری تعریف می‌کردند که در اوایل دهه 50 سفری به مشهد داشتیم که در این سفر علامه طباطبایی و شهید مطهری و چند تن دیگر هم بودند روزی در باغ در رابطه با موضوع جبر و اختیار بحث مفصلی صورت گرفت همه کنار رفتند و تنها علامه طباطبایی و علامه جعفری ادامه دادند.

وی بیان داشت: بحث بسیار جدی و طولانی شد در این میان شهید مطهری اصلاً نظر نمی‌دادند پس از اتمام بحثی که نه علامه طباطبایی و نه علامه جعفری نتوانستند دیگری را قانع کنند علامه جعفری به شهید مطهری می‌گویند شما چرا نظری ندادید شهید مطهری می‌گوید من با نظر شما موافق بودم اما به احترام استادم نمی‌خواستم چیزی بگویم.

### من به وصال یار خود رسیدم

وی تصریح کرد: داستان مکاشفه علامه جعفری باز می‌گردد به سال 1324 و یا 1325، سال‌هایی که هنوز پدر ازدواج نکرده و مجرد بودند، آن سال تولد حضرت زهرا(س) با ماه گرم مرداد مصادف شده بود و طلاب به دلیل گرما به داخل حجره‌ها نمی‌رفتند و حتی موقع درس خواندن نیز داخل آب می‌شدند و نصف بدنشان را داخل آب می‌گذاشتند و درس می‌خواندند.

فرزند این علامه بزرگ ادامه داد: یکی از طلبه‌ها، جوان شوخ طبعی بود که همیشه باعث گرما بخشیدن و در اصطلاح گرم کردن مجلس می‌شد. شب تولد حضرت زهرا(س) این فرد عکسی را آورده بود که زیرش نوشته بود زیباترین زن عصر و به شوخی با نشان دادن آن عکس به بقیه از یکا یک افراد می‌پرسید ازدواج با این خانم و هزار سال زندگی با وی را ترجیح می‌دهید و یا دیدن جمال امام علی(ع) را؟ قرار شد تا همه بدون تظاهر کردن پاسخ را بدهند نفر اول نظرش را گفت و نظر دوم نیز تا نوبت به نفر دوازدهم که علامه بود رسید.

علی جعفری که در برنامه ضیافت شبکه قرآن صحبت می‌کرد، افزود: علامه گفتند که من با خودم دعا کردم که خدایا من هرگز این عکس را نبینم که هیچ چیز برای من با لحظه ای دیدن روی جمال امیرالمؤمنین(ع) برابری نمی‌کند بعد که عکس را به ایشان نشان دادند خودشان بیان داشتند که یک دفعه عکس تار شد.

وی اضافه کرد: پس از آن علامه بلند می‌شود و به همان حجره داغی که هیچ یک از طلبه‌ها به دلیل گرما به داخل آن نمی‌رفتند می‌رود که در حالت خواب و بیداری می‌بیند که سه نفر وارد حجره شده‌اند دو نفر در سمت راست و یک نفر در سمت چپ. آن کسی که در سمت چپ می‌ایستد دقیقا تمام توصیفات شیعه و سنی از امام علی(ع) را دارا بوده است.

وی در پایان سخنانش تصریح کرد: از آن دو نفر دیگر می‌پرسد که ایشان که هستند آن دو نفر می‌گویند که ایشان امیرالمؤمنین علی(ع) هستند بعد از آن پدر به همان جلسه برمی‌گردد و از بقیه می‌پرسد آیا به وصال یار خود رسیدید؟ آن‌ها می‌گویند که این یک شوخی بود و بعد علامه جعفری می‌گوید با این حال من به وصال یار خود رسیدم و جریان را تعریف می‌کند و همه شروع می‌کنند به گریه کردن.